

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیو یارک، ۲۸ جون ۲۰۰۹

"درد دل عاجل و قضاوت باطل"

جوابی به تبصره آن "بنده خدا" و "شاگرد عطائی"

دوستان دو فریق بودند:

– عزیزانی که میگفتند، جواب آن "بنده خدا" گفته نشود، چون نوشته ای تا این حد منحنی، جواب را نشاید.
– و عزیزانی که میفرمودند، این جواب باید حتماً گفته شود، چون در صورت "لا جواب ماندن"، خلق خدا اتهامات و لاطانات آن "بنده خدا" را باور کرده و چیزی را که من – خلیل الله معروفی – نگفته ام ولی آن "بنده خدا" آگاهانه و از روی تفتین، بنام من بهتان بسته است، گویا می پذیرم؛ چون گفته اند که:

"خاموشی علامت رضاست" و "خاموشی عین رضاست"

بلی؛ بالخاصه که خواننده بی خبر از کارروائیها، سخنان دروغین آن "بنده خدا" را باور خواهد کرد و باور خواهد کرد، که گویا "معروفی" چنین جفنگ کفر آمیزی را نوشته است.
من با اعتذار از دسته ارجمند اول، بالآخره مشورت دوستان دسته دوم را پذیرفتم.

پیش از گذر به اصل مطلب میخواهم، دلیل "دیر جواب گفتن" مقاله آن "بنده خدا" را نیز بگویم:
من مقاله آن "بنده خدا" را زود تر و بصورت عاجل جواب نگفتم، و آن به سه دلیل:
– یکی اینکه از یک طرف مشورتهای دوگانه دوستان مترددم ساخته بود، که جواب بگویم و یا نگویم، و از طرفی مصروفیت بیش از حد، برایم وقت نمیگذارد، تا به لاطانات هم جوابی عرضه کنم.
– دوم اینکه "عجله کار شیطان است" و نشود که در گنداب "شتاب" افتیده و به مانند آن "بنده خدا" یکسره "باطل" بنویسم. و سخنسرای جادوبیان دربار مسعود اول، منوچهری، ده قرن پیش، در حضرت غزنه چه زیبا فرمود:

بچه نازان به از ششماهه افگندن جنین

یعنی بهتر است که آدم اصلاً بچه ای نزاید، تا اینکه باصطلاح زیبای عوام ما، "خام پورته" کند!!!!
– سوم اینکه نخواستم، در زیر تأثیر "خشم" و "انتقام" بنویسم، چنانکه آن "بنده خدا" چنین کرد و خود را "خیله خند" و "رسوای عام و خاص" ساخت!!!! و من میگویم:

اگر بخواهند سند "محکومیت" (۱) کسی را ارائه کنند، بهتر از مقاله آن "بنده خدا"، نخواهند یافت!!!!!!!

و حدوداً یک سال پیش از امروز:

که عضو فعال و بلکه فعال ترین عضو پورتال "افغان جرمن آنلاین" بودم و کارها به دلخواه و بر مراد پیش میرفت و قلم من "سپر بلا" و "بلا گردان" آن پورتال گشته و به طرد حملات معاندان و مخلصان و حریفان رنگارنگ

میپرداخت، ... آری؛ در چنین حالتی متصدی و مسؤول پورتال "افغان جرمن آنلین" - آن دیپلوم انجینیر جوان - بدون ناغه روز سه بار برایم تلفون میزد؛ صبحانه که جانب کار میرفت و بعد در ساعت تفریح چاشت از "کمپنی زیمنس"، و بالأخره از طرف شب از احوال خبر میگرفت و در مورد خوب و بد پورتال همراه مشوره میکرد و مشترکاً در باره آینده و گسترش و شکوفائی و بالندگی بهتر و بیشتر پورتال نقشه ها می کشیدیم. صمیمیت بود و من چنان که در نهاد من است، فکر می کردم که دنیا گل و گلزار است و همه رفیقان و همکاران پورتال "افغان جرمن آنلین" از سر صدق و صفاء با من همکاری می کنند و در شأن هیچ کدام ایشان، کدام کژی و دوئی و دورویی وجود ندارد.

در مورد فعالیت اعضای پورتال هم باهم گپ میزدیم. در مورد یکایک اعضای پورتال و رول و فعالیت هر کدام از اعضا باهم درد دل می کردیم. آه از نهاد ما بر می آمد، وقتی می دیدیم، که "پیرمغان" پورتال، اعی "دیپلوم انجینیر کریم عطائی"، به کارهایی دست میزند، که خلاف مصلحت پورتال است و به شأن و حیثیت پورتال صدمه میزند. شکایت ما به او جش میرسید، وقتی میدیدیم که مردکه، از دریافت مسائل عاجز است و بدون اینکه قادر به درک مفهوم یک متن عادی و ابتدائی هم باشد، در مورد مقالات وارده، عکس العمل های بی معنی از خود نشان میدهد. چنانکه اگر در تمام یک مقاله نغز و جاندار، نویسنده "داوود خان" را بدون "خان" ذکر میکرد، فغان "پیرمغان" **AGO** بالا میشد، که :

« فلانی مقالی نوشته کده، که اگه سر نان مانده پیش سگ بانین، سگام قبولش نمیکنه!!!!!! » (فلانی مقاله ای نوشته، که اگر سر نان مانده پیش سگ بمانید، سگ هم قبولش نمیکند)

انجینیر جوان در همین ارتباط، از یکی از بزرگان معزز قوم و خویش خود، که داکتر است و در دوره ظاهر شاهی پوست وزارت معارف را بعهدہ داشت، قصه میکرد. میگفت :

« هر باری از ایشان میخوام که با پورتال همکاری قلمی کنند، همان یک جمله را بر زبان می آورند، که: انسان باید حد خود را بشناسد و کاری نکند، که در "آخر عمر" پیش خلق خدا "مسخره" و "خیله خند" گردد.»

هر زمانی که شکایت ما از کارهای ناهنجار و دور از مال اندیشی. آن "پیرمغان" لایعقل بالا میشد، همین قصه را برایم میگفت و خدا گردنم را نگیرد، که این قصه را بیشتر از پنج مرتبه از زبانش شنیده ام.

"آن سبو بشکست و آن ساقی نماند" و من با چهار نفر عضو فعال پورتال به رسم اعتراض از "بی میالاتی ها"، "اضافه روی ها"، "بی بند و باریها"، "سر تنبگی ها"، "خودسری ها" و کارهای "داوود منشانه" کته سران **AGO**، آن پورتال را ترک کردیم. شرح مفصل "کودتا"ی پورتال "افغان جرمن آنلین" را بزودی نشر خواهم کرد، تا افراد غافل به مانند آن "بنده خدا"، با تبصره های بی جا و دهن کجی های بی معنی، از کنار موضوع نگذرند و در کاری که به ایشان هیچ ارتباطی ندارد، غرض نگیرند و خود را "بی آب" نسازند!!!!!!

یکی دو روز پس از نشر مقاله من، دوستی فرمود که: « "فلانی" در سایت "... من ... من" جواب مقاله شما را نوشته است. من هم سری به "سایت دیگ دلدہ"، زده و نوشته ای را از قلم آن "بنده خدا" خواندم. فی الفور فرموده همان داکتر صاحب و وزیر معارف عصر "ظاهر شاه" را بخاطر آوردم. چون دیدم که آن "بنده خدا" چه گلی "نازنین" را بپس خود زده است. بحالش افسوس خوردم، که با نشر چنین نوشته ای، فقط خود را "ریشخند" و "اله لوک" ساخته است!!!!!!

هرگز آرزو نداشتیم، که شخصی "فاقد صلاحیت" بیاید و بر موضوعی فنی، ابراز نظر بکند!!! حالا باید دید که چرا آدمی می آید و بر موضوعی بالاتر از زور و توان خود، تبصره میکند؟؟؟ من میگویم، که آن "بنده خدا" مقاله خود را بالاراده و بالاستقلال نه، بلکه زیر تأثیر هینوتیزم "تحریک" نوشته است. من میگویم، که آن "بنده خدا" این مقاله را به تحریک کسی از سایت "دیگ دلدہ" بیرون داده است. خواننده ارجمند در طول این مقاله در خواهد یافت، که این سخن من، هرگز و به هیچ صورت، هوائی و بی پایه نیست!!!!

این مقاله را در زمانی از شهر پر شور و شر نیویارک مینویسم، که بخاطر گذشت زمان، احتمالاً هم متن و محتوای نوشته آن "بنده خدا" و هم متن و محتوای مقاله من از خاطره ها رمیده باشد. ازینرو از خوانندگان ارجمند تمنا میکنم، که هر دو نوشته را بار دگر از نظر اشرف خود بگذرانند:

- اصل مقاله مرا، که برای جلوگیری از سرگردانی خواننده گرانقدر، آن را به تعقیب این نوشته، عیناً نقل میکنم.
- جوابیه آن "بنده خدا" را در آرشیف خودش در سایت **AGO** - سایت "دیگ دلدہ" - زیر شماره ۲۱.

خواننده ارجمند با مرور چند سطر اول هر دو نوشته در می یابد، که من با چه کلمات دوستانه، از آن "بنده خدا" یاد کرده ام و آن "بنده خدا" با چه ظمطراق و "اروتم و پُرتم" خصمانه و گویا "انتقامجویانه" به جواب من پرداخته است. من نه تنها شرط دوستی را که وقتی موجود بود، بلکه "شرط ادب" را هم بجا کرده و به نوشته آن "بنده خدا" به اصطلاح المانی با "دستکش مخملین" تماس گرفته ام. اما آن "بنده خدا"؟؟؟ آن "بنده خدا" نه شرط "دوستی قدیم" را بجا کرده و نه شرط "ادب" و "آداب نویسندگی" را!!!!!!

گرچه ضرورتی نیست، که از نوشته خود دفاع نمایم، چون آنچه علم "صرف دری" حکم میکند، همان را با شرح و بسط کافی آورده ام. و اگر خواننده گرانقدر و وارد در موضوع، شرحی را که در مقاله من رفته با دقت از نظر خود بگذراند، راه دیگری برایش نمیماند، مگر اینکه بر "استدلالات صرفی" آن مقاله، صحنه بگذارد!!!!

یکبار دگر و با اطمینان کامل میگویم، که وقتی بگویم "درد دل مردم"، مطلب بکلی اداء میگردد و اگر احياناً تأکیدی بر "تنوع درد" و "تعدد افراد" گردد، می گوئیم "دردهای دل مردم" و نه اینکه بگوئیم "درد دل‌های مردم"؛ خصوصاً که این نوع اضافت، همانا شیوه ترکیب اضافی فارسی ایران را بیاد می آرد، که در آن "کسره اضافه" حذف میگردد و چنین شیوه ای را دری افغانستان نمیپذیرد!!!!!! و آن "بنده خدا" اصلاً ندانسته که آوردن و نیاوردن "کسره اضافه" چه تأثیری بر اصل "ترکیب" دارد!!!!!! چنانکه در مقاله من تذکر رفته، در ترکیبات اضافی "اصل" و "مُراد" و "عُنصر عمده" خود "مُضاف" است و ازینرو باید در هنگام جمع‌بندی، علامت جمع بر "مُضاف" وارد گردد. و این نکته ایست، که آن "بنده خدا" هرگز قادر به درکش نیست!!!!!!

شجره موضوع:

بتاریخ ۲۵ می ۲۰۰۹، مقاله ای زیر عنوان «"درد دل"ها - "درد دلها" - "دردهای دل"» در پورتال آزادگان یعنی "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر کردم، که راجع به جمع‌بندی "ترکیبات اضافی"، توضیحاتی میداد. بهانه تحریر این مقاله، نوشته ای بود از قلم آن "بنده خدا" زیر عنوان "انعکاسی از درد دل های مردم مظلوم، نادار و بد نصیب افغانستان". وقتی از "بهانه" سخن میگویم، مراد اینست، که نوشته آن "بنده خدا" هرگز "انگیزه" اصلی. تحریر این مقاله نبوده است. دلیل و انگیزه اصلی این نوشته، آنست که همیشه و ضمن دهها مقاله خرد و بزرگ ابراز داشته ام. پس آن "بنده خدا" دل خوش نکند، که گویا خواسته ام به نوشته اش، جوابی بدهم. من نوشته آن "بنده خدا" را اصلاً نخوانده و علاقه ای بخواندنش هم نداشته ام. چنانکه در مقاله خود هم نوشته ام، من فقط خواسته ام بر جمع‌بندی "ترکیبات اضافی" نظری بیندازم. حدوداً دو سال پیش مقاله ای با محتوای شبیهی را زیر عنوان «"گل‌های گلاب" یا گل گلاب"ها - "قتل های عام" یا "قتل عام"ها» (۲) نیز نشر کرده بودم. هدف من از نوشتن این سلسله مقالات، فقط نمایاندن وجوه تمایز و تفارق فارسی ایران با دری افغانستان بوده است، که بذات خود زنجیره ایست، بسیار دراز و آنچه تاکنون نوشته ام، در واقع عشر عشر و کسر کسیری از اصل مطلب هم نبوده است. آن "بنده خدا" بیهوده فکر کرده، که من گویا بر مقاله او تبصره ای نوشته ام، چون او نه "سیال" من است و نه هم به نوشته هائی ازین سنخ، جواب میگویم.

چنانکه آوردم، سری به سایت "دیگ دلد" زده و نوشته آن "بنده خدا" را خواندم، که به قدرت خداوند تعالی عز اسمه، عنوان «نگاهی عاجل به مضمونی، تحت عنوان "درد دل"ها - "دردهای دل"» را اختیار فرموده است. خواننده درآک از همان "عنوان کردن" مضمون فهمیده میتواند، که آن "بنده خدا" مطلب را اصلاً درک نکرده است. بلی؛ عنوان مقاله من اینست: «"درد دل"ها - "درد دلها" - "دردهای دل"». در این عنوان مفاهیم قابل بحث، از نگاه "صرف زبان دری" دقیقاً مشخص شده است، در حالی که آن "بنده خدا" که بوئی از مطلب نبرده است، می آید و عنوان مقاله مرا بشکل «"درد"ها - "دردهای دل"» نقل می فرماید، که حتی تصویر و مثالی ناقص عنوان مقاله من هم شده نمیتواند!!!!!!

اولین برداشتم از عنوان و چند سطر اول مقاله این بود، که "بنده خدا" خواسته است، جواب مقاله من مسکین را بدهد، آن هم با عجله. گفتم یا للعجب، که کسی قضاوت خود را در باره یک "نوشته تحقیقی" هم بر "عجله" بناء نهاده و بدون اینکه مقاله مورد نقد را دقیقاً خوانده و به تحقیق مطلب بپردازد، مراتبی را روی صفحه کمپیوتر آورده است، که نه تنها آبروی خودش، بلکه حتی آبروی سایت "دیگ دلد" را نیز، برده است

نوشته آن "بنده خدا" از دو جهت قابل مکث است:

- چرا این مردک وظیفه "وکالت دعوی" سایت "دیگ دلد" را به عهده گرفته است؟؟؟
 - چرا آدمی که تا این حد بی صلاحیت است، در مورد یک موضوع فنی و تحقیقی، اظهار نظر نماید؟؟؟
- من ضمن این نوشته، علت اصلی تحریر مقاله آن "بنده خدا" را برملا میسازم:

در زمانی که کارها در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان در ظاهر سربراه بود، هفته یکبار از طرف شب جلساتی از طریق سکایپ دایر میگردد، که تمام اعضاء در آن اشتراک کرده و در باره موضوعات پورتال به بحث و مذاکره میپرداختند. به یمن فعالیت چشمگیر چند عضو فعال، آگاه و آزاده، کار و بار پورتال AGO پررونق و بازارش چوک گردیده بود. پورتال بسوی شگوفائی میرفت و توجه نویسندگان ملی را بخود میکشاند. در چنین برهه ای قرار بر این شد، تا در مورد شمول دانشمندی متبحر به "عضویت پورتال" رایگیری صورت بگیرد. همان بود که اکثریت مطلق اعضای حاضر به نفع او رأی داده و بر شمولش در پورتال صحنه گزاردند. تنها دو سه رأی ممتنع وجود داشت، که در رأس، همانا "پیر مغان" آن زمان و "مفتن کبیر" امروز، قرار گرفته بود. فردای آن جلسه قرار شد که نامه خیرمقدم برای عضو جدید نوشته شود. موضوع را با "پیر مغان" در میان نهادم و میدانید که عکس

العمل او چه بود؟؟؟ او علی الحساب گفت: «عضویت چی و کارش چی؟؟؟» مردک "کهنه پیخ" کارکشته، با همین یک جمله سخن را در دهانم خشک ساخت.

با وجود رد عضویت آن نویسنده برانزنده، رول اعضای پیشرو و آگاه، همچنان چشمگیر ماند و رأگیری همان شب نشان داد، که "پیر مغان" و یکی دو نفر پیرو باصطلاح ایرانی "پر و پا قرص"اش، در اقلیت اند و اگر امور بصورت دموکراتیک پیش برود، آن سه نفر هرو مرو بازنده خواهند گشت. همان بود، که "پیر مغان" و یک عضو دیگر پورتال که همیشه به سمت "پیر مغان" می غلتید، غیباً تصمیم گرفتند، تا با آوردن اعضای جدید ولی همنظر و تابع خود، "تعادل دموکراتیک" را به نفع خود برقرار بسازند. بناءً هر دو نفر - "پیر مغان" و "مرید" وفادارش - به "تنهایی تنها" و به زور خود، هر کدام یک دوست هم عقیده و "مطیع سرسپرده" خود را به حیث "اعضای جدید"، شامل پورتال ساختند؛ یعنی بدون اینکه موضوع عضویت آن دو را به جلسه پورتال و مطابق به اصول پذیرفته پورتال، به رأگیری دموکراتیک، موکول ساخته باشند.

این تنها خود سربیی نبود، که از آن دو عضو "کته سر" سر میزد، بلکه ایشان بحیث "اختیاردار" پورتال بر بسا آرای دموکراتیک اعضاء پای مینهادند و تصمیمات جمعی را نادیده می گرفتند. درین زمینه در مقاله موعود به تفصیل سخن خواهم گفت!!!!!! حال باید پرسید، که آن دو "عضو جدید" که به زور بازوی آن دو "عضو قلدر" پورتال، عضویت "افغان جرمن آنلاین" را حاصل کرده بودند، کدام اشخاص بودند؟؟؟؟؟

من اسم یک نفر ایشان را که به زور بازوی "پیر مغان" و "مفتن کبیر" - اعی «دیپلوم انجنیر کریم عطائی» - به عضویت AGO قبولانده شده بود، فاش میکنم. این "عضو جدید" که بزور "مفتن کبیر" و "شاگرد لیونی سردار"، به عضویت پورتال AGO درآمده بود، "آن بنده خدا" بود.

این قصه گذشت و روزی با آن دو عضو "قلدر" پورتال "سه به سه" در سکاپ بودیم، که گپ سر کار و بار پورتال آمد و بر سر پرنسیپ دموکراتیک در تصمیم گیری های پورتال. من هم که از کارروائی های آن دو نفر دل پرخون داشتم، ایشان را مخاطب ساخته گفتم:

« شما دو نفر بزرگوار، به پرنسیپ های دموکراتیک و قبول شده پورتال پابند نیستید و کارهایی که از شما سر میزند، پرنسیپ "تصمیم گیری جمعی" را زیر پا میکند.» و فوراً مثال زدم که:

« مثلاً "عطائی صایب" عضویت آن نویسنده دانا و توانا را که مورد تأیید اکثریت آرای پورتال قرار گرفته بود، بزور خود، رد کرد، ولی هر کدام شما دو بزرگوار، به زور خود یک نفر را به عضویت پورتال AGO درآوردید. مثلاً "عطائی صایب" آن "بنده خدا" را به زور شخص خود شامل پورتال ساخت.» و علاوه کردم، که:

« اگر موضوع عضویت آن "بنده خدا" به جلسه پورتال و به رأگیری دموکراتیک، موکول میشد، به یقین که آن "بنده خدا" از طریق تصمیم جمعی و دموکراتیک عضویت پورتال را حاصل میکرد و من - معروفی - شاید اولین نفری میبودم، که به نفع عضویت آن "بنده خدا" رأی میدادم....»

جلسه با همین گله و گذاری خاتمه یافت، ولی تشنج همچنان باقی ماند، خصوصاً که اعضای خبره، آگاه و فعال پورتال از خودسری های روزمره آن دو نفر "کته سر"، به ستوه آمده و مویدماغ گردیده بودند. بعدها که موضوع دست درازی در مقالات نویسندگان اوج گرفت، رابطه ها برهم خورد و روابط بین اعضاء روز تا روز متشنج تر میشد. تا آنکه "کودتا" صورت گرفت، که شرحش را در مقاله مستقل بیرون خواهم داد!!!!!!

بعد از کودتای AGO و بعد از آن که پنج نفر عضو فعال، پورتال را ترک کردند، آن "بنده خدا" نیز دفعتاً - بلی "دفعتاً" - روابط خود را با شخص من - خلیل الله معروفی - قطع کرد و بر دوستی که در طول سالها همکاری با مجله "درد دل افغان" پر و پیمان گردیده بود، یکباره "خط چلیپا" کشید. و میدانید، که چرا آن "بنده خدا" رابطه حسنه خود را با شخص من قطع کرد؟؟؟ اگر خواننده ارجمند موضوع را تا اینجا بدقت دنبال کرده باشد، به یقین که جواب این سؤال را یافته است. من مگر جواب این سؤال را خود میدهم:

من که بر "فته انگیزی" آن "مفتن کبیر" و بر "متابعت برده وار" آن "بنده خدا" از "مفتن کبیر" ایمان دارم، یقین کامل دارم، که آن "بنده خدا" به توطئه "مفتن کبیر" ارتباط دوستی خود را با من قطع کرده است. نیز یقین دارم، که "مفتن کبیر" قصه "عضویت" آن "بنده خدا" را به نفع خود دور داده و برای آن "بنده خدا" طوری وانموده است (وانمود ساخته است)، که گویا "معروفی" با "عضویت" آن "بنده خدا" مخالف بوده است. تنها همین نکته است، که میتواند، دلیل شود تا آن "بنده خدا" از من بکسلد و نسبت به من عقده مند گردد. بلی؛ عقده مند گردد و منتظر روزی بماند، که این عقده "گرهگیر" خود را بترکاند و از من انتقام بگیرد!!!!!!

من ضمن نشر این مقاله در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، آنرا به آدرس مجله "درد دل افغان" هم میل میکنم. امیدوارم، که آن "بنده خدا" این قصه را به دقت خوانده و صحنه سازی ها و دروغ آرائی های "مفتن کبیر" را در ذهن خود مجسم بسازد. که اگر آن "بنده خدا" چنین بکند، باید برخیزد و نه تنها بر کارروائی "مفتن کبیر" خشم بگیرد، بلکه از این قلم هم صمیمانه و لاول در قلب خود، معذرت خواسته و از نوشتن مقاله ناجوانمردانه و خصمانه خود وجداناً اظهار ندامت بکند؟؟؟ بلی؛ "معذرت بخواهد" و "اظهار ندامت بکند"، اگر "شهامت و مردانگی" افغانی در وجودش نمرده باشد!!!!!!

و وقتی که آن بنده خدا" به تحریک "مفتن کبیر" مقاله رسوایی نوشته، خود را مسخره خلق عالم ساخت، جای دارد، که آبروی از دست رفته خود را از یخن "مفتن کبیر" بیرون آورد!!!!!!!

نکته دیگری که باید بحیث تکمله داستان و نکته اولی دانسته شود، و آرزومندم که خواننده ارجمند آنرا با نکته اولین تالیف بدهد، نیز قصه ای دارد و اجازه بدهید، که بازش گویم :

قصه ایست، که باز مربوط میشود به یکی از کانفرانس های هفته وار پورتال AGO که از طریق سکایپ برپا میگردد. هیچ از یادم نمیروود که شبی بود و چنین یک جلسه ای و آن "بنده خدا"، مثل اینکه کسی "خنک" خورده باشد، با صدای "لرزان" و "غژ غژ کنان"، شیرین زبانی میکرد و هی "بلبل وار" سخن میگفت. مردکه برای اینکه تابعیت و اخلاص "عام و تام" خود را از "استاد شیداد" خود اعلام بدارد، نه بُرد و نه آورد، چنین گفت :

« هر چیزی که "کریم جان" بگوید، همان را قبول دارم.»

و مراد از "کریم جان" همانا "کریم عطائی" و "مفتن کبیر" است!!!! همه هشت نه نفری که در آن شب در سکایپ حاضر بودند، این اقرار "بنده وار" آن "بنده خدا" را بگوش هوش شنیدند و خوب به یاد دارند، که آن "بنده خدا" چطور این «مطابعت برده وار» خود را در همان شب و در همان جلسه سکایپ، به اثبات رسانید. یک روز قبل از انعقاد این جلسه، مقاله ای در پورتال نشر شده بود، که ضمن آن بر بعض مسائل با دید صائب و به اصطلاح "چی" نظر انداخته شده بود. آن "بنده خدا" که مسحور محتوای آن مقاله گشته بود، از نفر مربوط پورتال خواهش کرد، تا آن مقاله را جهت نشر در "مجله درد دل افغان" به او ایمیل نماید. هنوز جملات تمنائی آقای "بنده خدا" ختم نشده بود، که "کریم جان" عطائی - یعنی "مفتن کبیر" - گپ را در دهانش خشک ساخته، با "ارتم و پُرتم" و تویبخ پرسید :

« چی میگی؟؟؟ ای مقاله ره؟؟؟» (چه میگوئی؟؟؟ این مقاله را؟؟؟)

که یکبار آن "بنده خدا" "شاگرس" (شا گرز) کرده و با چرخش ۱۸۰ درجه ٹی، سخن خود را پس گرفته، گفت :
« والله مه فقط سر ازو مقاله را خوانده بُدم و نمی فامیدم که مقاله ایقدر بد اس...» (والله من فقط سر آن مقاله را خوانده بودم و نمی فهمیدم که مقاله این قدر بد است...») در حالی که لحظه ای پیش، از آن مقاله چنان تعریفها کرده و خواستار نشرش در مجله خود شده بود!!!!!!!

این قصه را فقط ازینرو آوردم، تا مطابعت و متابعت "بنده وار" او را از "کریم جان" نشان بدهد؛ **مطابعت و متابعتی که فقط یک "برده" از "بادار" مستبد "داوود ماب" خود نشان میدهد!!!!!!!**
خواننده ارجمند خواهد پرسید، که ازین قصه چه نتیجه گرفته میشود؟؟؟ این قصه به ما می آموزد، که تمام فتنه ها زیر بالین "مفتن کبیر" یعنی "کریم خان عطائی" خوابیده است و اوست که آن "بنده خدا" و بسا اعضای دیگر پورتال AGO را به مانند "موم" در دست خود شکل میدهد.

آری خواننده ارجمند؛ آن "بنده خدا" که از هیچ گپ پشت پرده آگاه نیست و نبوده است، بدفاع از "مفتن کبیر" و سایت "دیگ دله" اش برخاسته و بدون اینکه به او مربوط باشد، به نفع هر دو وارد میدان گردیده است.

حدس میزنم، که با قصه های بالا، خاطر عاظر خواننده عزیز خسته گردیده است ، که انبساطی را لازم میگرداند. بنابراین تبصره کوچکی را بر یک گوشه خنده دار، نوشته آن "بنده خدا" ، روا میدانم :

"بنده خدا" در جایی از نوشته بی سرو بی پای خود، چنین مینگارد :
« اما نکته دوم آقای معروفی که خواستم به آن اشاره کنم، کلمه « بَرِه » است که می نویسد : « بُره اصلاً "پور" و در معنای "پسر" است. پس "خسر بره" یعنی "پسر خسر"...»

چنین فیصله، اگر از خود آقای معروفی باشد ، یا از دیگران، به کلی غلط است. حدس بنده این است که آقای معروفی این نکته را از دل خود کشیده است؛ یعنی حتی زحمت مراجعه به چند کتاب را به خود نداده است.

تلفظ کلمه «بیره» به ضم پ، از اشتباهات عوام ماست. این لغت اصلاً "بِرّه" به فتح "ب" به معنی "چوجه، یا بچه" است؛ یعنی چوجه گوسفند... مطلقاً معنی و مفهوم پسر یا فرزند انسان را ندارد. حتی اگر مرحوم علامه عبد الحی حبیبی (طوری که اشاره شده) آن را به معنی پسر ذکر کرده باشد، بدون ذکر دلائل قانع کنند، نیز درست نیست؛ شاید در نسخه برداری اشتباهی صورت گرفته است.»

خواننده ارجمند به جمله « چنین فیصله، اگر از خود آقای معروفی باشد ، یا از دیگران، به کلی غلط است. حدس بنده این است که آقای معروفی این نکته را» آن "بنده خدا" دقیق گردیده و بر منطقش آفرین فرستد، که "حکم قطعی" خود را بر "حدس" بناء نهاده و عدول از منطق را به معراجش رسانده است!!!!

آن "بنده خدا" نه تنها سخنان راقم، که حتی سخنان علامه بی مثال، پوهاند علامه عبد الحی حبیبی، را با استدلال "گوسفندی" خود، نیز تخطئه کرده و فرماید که در ترکیب "خسر بره" ، "بِرّه" اصلاً "بِرّه" است که مردم ما آنرا غلط و بشکل "بِرّه" تلفظ میکنند. صرف نظر ازینکه استدلال آن "بنده خدا" توهین به مردم و تحقیر به منطق است، چنین استدلالی مقام "خسر" بیچاره را تا سرحد "گوسفند" پائین می آورد. **بمعنای عجمعی**؛

چنین یک استدلال "گوسفندی" توهین به تمام "خسر" های عالم - از جمله توهین بخود آن "بنده خدا" هم است، که چندین فرزند خود را بخانه بختشان روان کرده و گویا بار بار "خسر" گردیده است!

چیستان سایت "دیگ دلدۀ" :

در بالا سایت "افغان جرمن آنلاین" را "سایت دیگ دلدۀ" خواندم و میدانید چرا؟
- در سایتی که هر رقم مطلب و مقاله خوب و بد و اثر کلک و پنجه هر نویسنده خوشنام و بدنام سراغ گردد
- در سایتی که در پهلوی مقاله خانم "ملال نظام"، نوشته جنایتکاری بنام "فقیر محمد دان" جلوه می فرود
- در سایتی که احمد نداند که محمود چه میکند و کلبی نداند، که مقصود در پی چیست
- سایتی که مقالات را خدای پجات و به مانند "سوته حافظ" نشر میکند
- سایتی که گاهی دستش پیش این جنایتکار دراز است و گاهی پیش آن جنایتکار
- سایتی که ظاهراً مسؤولت خوب و بد نشرات خود را به عهده نمیگیرد
- سایتی که حتی یک عضو "باسواد" ندارد!!!!
- سایتی که در هر جمله و هر سطر خود اشتباه املائی و انشائی و ذهنی و منطقی می نماید
- سایتی که از سر تا پایش درهمی و برهمی می یارد
- سایتی که روش و منش و هدف نشراتی خود را آشکار نمی سازد
- سایتی که آله دست و لانه و آشیانه جنایتکاران خلقی و پرچمی گردیده است
- سایتی که افغانان را به انقیاد و اسارت دعوت میکند
- سایتی که عملاً در خدمت استعمار و اشغالگران قرار گرفته است
- سایتی که اعلان **Internet for US Soldiers** را با رنگ خون افغانان و عراقیان، به فرق سر خود شانده و به نفع قاتلان "ملت افغان" و "ملت عراق"، تبلیغات میکند. (۳)
- سایتی که حکم "تازی" هر سوار را پیدا کرده است
- سایتی که بعضی اعضایش "ریشتک و بافتک" با BND، یعنی "دستگاه استخباراتی المان"، دارند
- سایتی که مقاله تفرقه اندازانه نویسنده مستعار نامی بنام "ابو نظیفه" را نشر کرد و دو ساعت بعد، حذف نمود
- سایتی که تقرر فکری نداشته، به مانند شادی (بوزینه) گاهی اینطرف لوت بزند و گاهی آن طرف
- سایتی که کلمه ساده ای به مانند "دخول" را "دوخول" مینویسد و با وجود تذکرات، هنوز هم "دوخول" مینویسد
- سایتی که کارهایش از سنخ "کارستان ملا نصر الدین" است
- سایتی که "فرنی" را با "کاسنی" گذ کرده و هر دو را یکجا با "کچری قروت" نوش جان میفرماید
- سایتی که از "بی مضمونی" در دهانش "منگس" خانه کرده و بروز ۲۶ جون ۲۰۰۹ حتی یک مطلب تازه نداشت
- سایتی که

شما به چنین سایتی چه عنوانی را اعطاء میفرمائید؟ من همین طور یک "ویسایت مسخره انترنتی" را در بهترین حالت، "سایت دیگ دلدۀ"، "سایت غتمغتل"، "سایت کچری قروت"، "سایت گدوله"، "سایت گلگیری"، "سایت هروره"، "سایت ارجل"، "سایت شهر علالا"، "سایت شهر خربوزه" و ... مینامم، شما را دلتان!!!! ازین میانه مگر ترکیب "سایت دیگ دلدۀ" را در سراسر این نوشته ازینرو برگزیده ام، که در آینده از آن کارکی خواهم گرفت و امید است، که خواننده ارجمند چشم براه آن **مضمونک و آن طنزک**، بماند!!!!!!

حل معمای آن "بنده خدا" :

حال وقت آن رسیده است، که هویت آن "بنده خدا" را فاش بسازم. اما پیش از افشای هویت او، باید پیش گیرک کنم، مبادا کسی بیاید و بگوید :

« ماروفی صایب؛ وقتی در نظر داشتی که نام آن شخص را بالآخره فاش بسازی، چرا اینقدر "شف شف" گفتی؟؟
از همان اول "شفتالو" میگفتی و ماره بگفته زنان کابلی "سیم اوچک" نمیساختی!!!!»
این "سؤال" شاید موجه جلوه کند، مگر "جواب" خود را به اندازه تعداد "آن بنده خدا" درین مقال، موجه تر میدانم، چون در آن صورت باید بجای "بنده خدا"، نام کسی را بیش از **هفتاد کرت** بر زبان قلم می آوردم، که به من چنین "اسانه ادب" کرده است!!!!!!

- مراد از آن "بنده خدا" کسیست، که حدوداً بیست سال مجله ای را به نام "درد دل افغان" بیرون داده است!!!!
- "بنده خدا" کسیست که پیش از "لویه جرگه قانون اساسی" دولت مستعمره کابل، به "ظاهرشاه"، لقب "بابا" را داده بود و از سالیان سال بر آستان آن شاه "عاطل و غافل" و "سلطان" "بیغمباش"، جبین می سائید!!!!
اگر **احیاناً عزیزى از خوانندگان معزز پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" هنوز هم، هویت آن "بنده خدا" را در نیافته باشد، لطف کرده و از مسوول مجله "درد دل افغان" استمداد و استفسار فرماید!!!!** پایان

توضیحات:

۱ - من شرط ادب را بجا آورده و ترکیب "سند محکومیت" را در مورد آن "بندۀ خدا" بکار بردم، چون نخواستم با استعمال دو صفت مذمومی که وی برای من بکار برده است، در سطح اخلاق آن "بندۀ خدا" سقوط نمایم!!!! عجب است که آن "بندۀ خدا" آن دو صفت زشت و "ناسزاوار" را در مورد کسی بکار میبرد، که سال های سال مقالاتش را در مجله "درد دل افغان" با افتخار و به بارنامه، نشر میکرد؟؟؟؟؟؟؟؟

۲ - این مقاله که مؤرخ ۱۱ فیبروری ۲۰۰۷ میباشد، همین حالا در آرشیف خلیل الله معروفی زیر شماره ۷۸ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت است. اکنون که دور از خانه و کاشانه میباشم، دسترس به مآخذ ندارم، ولی بسیار حدس میزنم، که همین مقاله در آن زمان در مجله "درد دل افغان" نیز نشر گردیده بود. و در حیرتم، که آن "بندۀ خدا" در آن وقت چرا پرچم طغیان، "ایرانیگری"، را بالا نکرد؟؟؟؟؟؟؟؟

۳ - کجاست آن "محتسب خانم"ی که به خاطر **سطور سرخ** در پورتال AA-AA، فغانش تا ملکوت اعلا بالا شده بود؟؟؟؟

در ذیل عکس صفحه عمده سایت "دیگ دلدۀ" را با اعلان قوای اشغالگر، "افغانکش" امریکائی، از نظر خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذرانم. عکس آنقدر گویا و گواه هست، که هر گونه شرح را منتفی میسازد. من مگر میگویم، که "رنگ سرخ" انترنت مخصوص عساکر امریکائی، "رنگ خون" وطنداران من و توست!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! :



سایت "دیگ دلدۀ" در خدمت قوای اشغالگر امریکائی

و اینک قرار و وعده، مقاله خود را یک بار دگر از نظر خواننده حقیبن می گذرانم و از شصیمانه خواهش میکنم، که بعد از خواندن این مقاله، تشریف فرمای سایت "دیگ دلدۀ" شده و مقاله شماره ۲۱ آن "بندۀ خدا" را در آرشیفش از نظر خود بگذرانند!!!!:

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

afgazad@gmail.com

www.afgazad.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۵ می ۲۰۰۹

"درد دل" ها - "درد دلها" - "دردهای دل"

بحثی صرفی در مورد جمعبندی "ترکیبات اضافی"

نمی خوهم از منشأ و پیدایش زبان دری سخنی به میان آرم، که در زمینه بسیار گفته اند و من نیز به کرات نوشته ام. نیز نمیخواهم ضمن این نوشته از وجوه تمایز و تفارق فارسی ایران و دری افغانستان، مشخصاً چیزی بگویم، چون: چون در زمینه مقالات متعدد نوشته ام که از نظر اهل نظر حتماً گذشته است و دنباله این سلسله ادامه دارد، که به توفیق خدا در اولین فرصت مساعد، بدان المام خواهم ورزید. رشته سخن درین استقامت واقعاً دراز است، که به وقت و پیگیری طولانی، نیاز دارد.

درین نوشته محض بر جمعبندی "ترکیبات اضافی"، مکتبی نموده و طرز العمل دری زبانان افغانستان و فارسیگویان ایران را بررسی میکنم. ضمن این بررسی واضح خواهد شد، که کدام طرف وفادار به اصول دستوری مانده و کدام طرف ازین اصول تخطی فرموده و ابتذالات را وارد زبان ما ساخته است؟؟؟
و در مورد انگیزه نوشتن این سطور:

مقاله ای از قلم نویسنده سابقه دار و شیرین کلام افغان، جناب سراج الدین "وهاج" از نظرم گذشت، و بر آنم داشت، تا این سطور را عرضه نمایم. مقاله ایشان معنون است به "انعکاسی از درد دل های مردم مظلوم، نادار و بد نصیب افغانستان"، که به تاریخ ۲۳ می ۲۰۰۹ در سایت "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید. با متن نوشته جنابشان کاری ندارم و فقط به یک گوشه عنوان مقاله تماس میگیرم، که در آن یک "ترکیب اضافی" در حالت جمع بکار رفته است. سخن از "درد دل" است و که میتواند در مورد "درد دل" بهتر بنویسد، غیر از جناب "وهاج"، که تصدی و مسؤولیت نشر مجله موقری زیر نام "درد دل افغان" را به عهده داشته و سالهاست که با عرضه آن در خدمت وطن و فرهنگ افغانی قرار گرفته اند؟؟؟؟

هدف از نوشتن این مقاله، فقط روشنی انداختن بر گوشه ای از زبان ماست، که در زیر سم ستوران و یورش فرهنگی ایران میخواهد آهسته آهسته از هیئت و صبغت معمول، خوش آیند و سره خود، بدر رود.

وقتی از درست و نادرست سخن میرود، باید معیار و مقیاسی در کار باشد، که عیار صحت و صفائی شیئی مورد نظر را نشان دهد، دقیقاً همان سان که "زر" و "طلا" را عیار میزنند و درجه خلوصش را معلوم میکنند. در زبان یکی از چنین معاییر و مقاییس، همانا "دستور زبان" و "صرف و نحو" و "گرامر" است. من در زمینه فعلی از درجه "صرف زبان دری" وارد بحث میگردم:

"درد دل" متشکل است از "درد" بحیث "مضاف" و "دل" بحیث "مضاف الیه"، که با "کسره اضافه" باهم پیوند خورده اند. این ترکیب را به سه شکل مختلف جمع می بندند. حالا باید دید که کدام ترتیب درست و کدام کمتر درست و کدام بکلی نادرست است؟؟؟

- درد دل - "درد دل" ها (بدون کسره اضافه، که در فارسی ایران معمول است - علامه جمع بر کل ترکیب نشسته)
- درد دل - "درد دلها" ("درد" بحیث "مضاف" و "دلها" بحیث "مضاف الیه" - "مضاف الیه جمع")
- درد دل - "دردهای دل" (علامت جمع بالای "مضاف" وارد شده)

برای درک و تشخیص صحت و سُقم چنین ترکیبات، ببینیم که کدام قسمت چنین ترکیبی باید جمع گردد، "مضاف"، "مضاف الیه" و یا "مضاف و مضاف الیه" بدون کسره اضافه و به حیث یک "کل" - بحیث یک کلمه "مرکب". بدین منظور باید دید، که کدام عنصر "اصل" و هسته ترکیب را تشکیل میدهد؟؟؟ منطقاً میدانیم، که اصل خود "مضاف" است و "مضاف الیه" محض رول تشریح، توصیف، تقیید، تبیین، تملیک، تشبیه، تخصیص و غیره "مضاف" را بازی میکند.

مثلاً در همین ترکیب "درد دل"، اصل خود "درد" است، چون مفهوم و مدلول اصلی در آن مندمج میباشد. به عبارت دیگر "درد دل" خود "درد" است، منتها دردی که از "دل" برخاسته. برای تصریح مطلب مثالهای فراوان می آرم:

- "قتل عام" اصلاً خود "قتل" است، منتها ساحه اش را کلمه "عام" قید و توصیف میکند.
- "گل گلاب" اصلاً "گل" است، که نوعش با "گلاب" مشخص و قید گردیده است.
- "مکتب ابتدائی" اصلاً "مکتب" است، که نوعش از طریق "ابتدائی" تشریح میگردد.
- "مال موروثی" اصلاً "مال" است، مالی که به ارث مانده.
- "پوهنتون کابل" اصلاً "پوهنتون" است، که بوسیله کلمه "کابل" از شکل "عام" به شکل "خاص" درآمده است.

به همین ترتیب:

"وزارت معارف" خود "وزارت" است و "شاروال کابل" خود "شاروال" و "اردوی ملی" خود "اردو"، "پولیس جنائی" خود "پولیس"، "مکتب دختران" خود "مکتب"، "قوماندان امنیه" خود "قوماندان" و غیره و غیره. با ذکر مثالهای متعدد بالا برملا میگردد، که در ترکیبات اضافی، اصل معمولاً خود "مضاف" است. و وقتی که چنین است، در هنگام جمع بندی هم باید همان "اصل" جمع بسته شود. حالا اگر این قاعده را در مورد ترکیباتی که منطقاً قابلیت جمع شدن یا جمع بستن را دارند، بکار ببریم، خواهیم داشت:

- "درد دل"	- "دردهای دل"
- "قتل عام"	- "قتلهای عام"
- "گل گلاب"	- "گللهای گلاب"
- "سنگ صبور"	- "سنگهای صبور"
- "نیت سوء"	- "نیات سوء"
- "مکتب تخنیکی"	- "مکاتب تخنیکی"
- "خط سیر"	- "خطوط سیر"
- "خط کلی"	- "خطوط کلی"
- "جنگ استقلال"	- "جنگهای استقلال"
- "خرج اضافی"	- "خرجهای اضافی"
- "ورق مالیه"	- "اوراق مالیه"
- "صفحه کاغذ"	- "صفحات کاغذ"
- "کتاب دری"	- "کتابهای دری" یا "کتب دری"
- "نقطه نظر"	- "نقاط نظر" (۱)
- "شاعر تراز اول"	- "شعرای تراز اول"
- "نماینده پارلمان"	- "نمایندگان پارلمان"

در دری افغانستان بالعموم همین شیوه - و فقط همین یک شیوه - را معمول میدارند. در فارسی ایران مگر هم آن شیوه را بکار میبرند، و هم این شیوه را. یعنی هم مینویسند:

"قتل عام"ها، "گل گلاب"ها، "درد دل"ها و "نقطه نظر"ها و غیره.

و هم مینویسند:

"شاعران تراز اول"، "معلمان فارسی"، "اسناد رسمی"، "ترجمه های فنی"، "اروپائیان قرون وسطی" و غیره. اگر کلمات دسته اخیر را به سبک اولی جمع ببندیم، خواهیم داشت:

"شاعر تراز اول"ها، "معلم فارسی"ها، "ترجمه فنی"ها، "اروپائی قرون وسطی"ها و غیره و همه میدانیم که چنین کاری اصلاً نه معمول است و نه جائز و منطقی!!!

البته وقتی کسره اضافه حذف گردیده و ترکیب هیئت "کلمه مرکب" را بخود بگیرد، در آن صورت علامت جمع در آخر کلمه می آید؛ مثلاً:

"مادرکلان" که در اصل "مادر کلان" بوده و به مرور زمان کسره اضافه آن حذف گردیده است. و یا "پدر کلان" و "صاحبدل" و "صاحب نظر" و غیره. در چنین حالات علامت جمع بالای کل ترکیب بحیث یک کلمه "مرکب" مینشیند و "مادرکلان"ها و "پدرکلان"ها و "صاحب دلان" و "صاحب نظران" را میسازد.

وضع "اضافات مقلوب" خود بخود روشن است. در چنین حالت "مضاف و مضاف الیه" یک واحد مرکب را ساخته و علامه جمع بر کل آن وارد میگردد؛ مثلاً "برادرزاده"ها گوئیم و "اوڈرزاده"ها و "خُسُر بُره"ها (۲) و "جنگسالاران" و "بیوه زنان" و "سیاهسرا" و "نوعروسان" و "نازپروردگان" و "عموزادگان" و غیره.

بعد از تشریحات فوق میرویم دوباره به اصل کلمه "درد دل" و می پرسیم، که کدام صورت جمع بندی آن، در کجا و با چه منظوری استعمال شده میتواند؟؟؟ :

- "درد دل" - "دردهای دل"، مراد از "دردهائیت"، که از یک "دل" و آن "دل" معلوم، برمیخیزد. این "دل" میتواند "دل" یک "ملت" باشد. و وقتی بگوئیم "دردهای دل" ملت افغانستان، دیگر همه چیز اداء و افاده گردیده است و ضرورتی ندارد که "درد دل" ملت افغانستان بگوئیم.

- "درد دل" - "درد دل"ها، شیوه ایست که در فارسی ایران تداول دارد. ایرانیان که در چنین حالات "کسره اضافه" را حذف میکنند، همین شیوه جمع بندی را گویا قابل توجه ساخته اند. مثلاً میگویند :
 "گل گلاب"ها، "قتل عام"ها، "نقطه نظر"ها، "خط سیر"ها، "خط مشی"ها و غیره.

در حالی که در دری افغانستان این شیوه درست نیست، چون ما "کسره اضافه" را درین حالات، صریحاً و به صورت جلی تلفظ میکنیم و از همینرو ترکیبات بالا را بشکل "گلهای گلاب"، "قتلهای عام"، نقاط نظر"، "خطوط سیر"، "خطوط مشی" بکار میبریم و این کار ما مطابق "دستور زبان دری" و بنابر آن اصولی و کاملاً برحق است!!!!!!

توضیحات :

- ۱ - "نقطه نظر" ترجمه تحت اللفظ کلمات فرنگیست، چنانکه در زبان المانی Gesichtspunkt گویند و در زبان انگلیسی Viewpoint و یا Point of view. چنین ترکیبی اما با مزاج و طبیعت زبان دری سازگار نیست، و بهتر است که از استعمال آن صرف نظر گردد. در عوض میتوان از ترکیبات قابل پذیرشی از قبیل "از نگاه"، "از نظر"، "از رهگذر"، "از ناحیه" و غیرهم استفاده کرد. با این هم، چون کلمه "نقطه نظر" در زبان ادبی در تمام قلمرو زبان دری، تداول عام پیدا کرده است، به مشکل میتوان نادرستش خواند.
- ۲ - "بُرّه" اصلاً "پور" و در معنای "پسر" است. پس "خسر بره" یعنی "پسر خسر". در زبان پشتو هم نظیرش را داریم، چنانکه "تربور" گوئیم، یعنی "پسر کاکا". (به استناد صفحه ۵۵ رساله "مادر زبان دری"، اثر ماندگار پوهاند روانشاد، علامه عبد الحی حبیبی - چاپ دوم، ۱۳۸۵، انتشارات امیری، کابل)